

گل در نقاشی قدیم و جدید

در آن رشته از نقاشی که بوصف «طبیعت بیجان» می بردازد، گل مقام ممتازی دارد. شیوه‌ای که نقاشان بزرگ در تصویر گل پیش گرفته‌اند یکسان نیست و تفاوت‌های آشکاری دارد. مکاتب نقاشی را از این لحاظ بدو دسته تقسیم می‌توان کرد: مکتب هلندی و مکتب فرانسوی. مکتب نخستین در قرن هفدهم در دانمارک پدید آمد و از این رو مکتبی قدیم است؛ اما مکتب دوم در اواخر قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم در فرانسه بنیاد گرفت و مظهر کوششی تازه در نقاشی بشمار می‌آید. این تقسیم بندی از نظر شناخت اصول مکاتب گوناگون نقاشی دارای اهمیت فراوان است و وجوه ممتاز شیوه‌های قدیم و جدید را بازمی‌نماید. برای مثال از هر یک از این دو مکتب نمونه‌ای بر می‌گزینیم:

در آثار وان هویسوم Huysum نقاش هلندی، که برجسته‌ترین نماینده مکتب هلندی است، گل‌ها چه از نظر طرح و چه از لحاظ حالت و تأثیر، یکسان تصویر شده است؛ از نظر طرح، در همه کارهای «هویسوم»، دو محور عمودی و افقی یکدیگر را در مرکز صفحه قطع می‌کنند و بر روی این دو محور است که نقاش طرح هر گل را جداگانه ریخته و سپس با پیشرفت کار طرح ریزی، آنها را با یکدیگر ترکیب کرده است.

در عین آنکه گلها همه به محل تلاقی دو محور متکی هستند، تنافری نیز از آن دارند: حدود هر گل و خطوط کلبرگها کاملاً مشخص است؛ پیدا است که نقاش باشکبایی، مدتی دراز بر روی طرح و صورت آنها کار کرده است. از لحاظ حالت و تأثیر نیز، در همه این تصاویر، تصنع و جمود نمایانست. گلها همه حالتی «رسمی» دارند و گویی دوری از گلزار و قرابت آدمیان، جذبه و حسی دیرین آنها را از میان برداشته؛ مثل اینست که گلها بهمان صورتیکه آفریده کوشش نقاش است، تا پایان حیات دوام خواهند داشت و بزمردگی و تباهی در کارشان نخواهد بود.

اما اگر آناریکی از نمایندگان مکتب فرانسوی مثلاً «رنوار» یا «بونارد» Bonnard یا وان گوگ، را در نظر بگیریم، درست عکس این خصائص دیده میشود. اینجا آن روستایی با صراحت و دقتی که در تصویر گل از «هویسوم» و «ردون» Redon مشهور است جای خود را با بهام و تیرگی و سردرگمی داده. شتابزدگی نقاش در کارش بخوبی نمایانست. حدود گلها از میان رفته هیأت گل و برگ با اصول گیاه‌شناسی تطابقی ندارد و جزئیات یکسره حذف شده است. گویی نقاش از بیم آنکه صفا و طراوت‌گذاران گل بزودی تباه شود، درنگ و ریزه‌کاری را جایز ندانسته شتاب کرده است تا از حیات‌گذاران گل بهره‌ای برگیرد و دیگران را نیز از آن بهره‌مند سازد. براستی نیز چنین است. نقاشان مکتب فرانسوی غالباً آثار خود را در ظرف چند ساعت



گلها ۱۹۰۶ ال‌بوناز کلدان ال‌روان‌هویسوم
 بیابان رسانده‌اند دلیلشان نیز این بوده است که خواسته‌اند لطف گل را تا حد تکمیل
 و اقصای باقیست و پژمرده نشده است در آثار خویش پایدار و جاودان سازند. بخلاف
 نقاشان مکتب هلندی که چون جانب تفصیل و ریزه‌کاری را در آثار خود فرو نمی‌گذاشتند
 حیات گل بسر می‌آمد و از اینرو بیشتر در عالم خیال آنرا تصویر می‌کردند. نقاشان
 مکتب فرانسوی فقط در زمان حیات گل، بساختن نقش آن می‌پرداختند. اعتنا به نهانها
 و عوالم مضمروا عراض از تقید بصورت ظاهر گل نیز از خصائص کار پیروان مکتب فرانسوی
 است. معنای گفته معروف سزان که « طبیعت را نمی‌توان تقلید کرد »
 همینست که در نقاشی، تنها بر مشهودات نباید قدر گذاشت. بلکه تأثر و احساس ما از
 مشاهده عوالم خارجست که ارج دارد و شایسته تصویر است. « امپرسیونیسم » جز
 این نیست.

ملخص از مجله Art News:

ترجمه حمید عنایت

تصویر رنگی برده « کلدان گل » از آثار ولامینک نقاش فرانسوی
 نیز همراه این شماره بنظر خوانندگان میرسد.

تصویر از کتاب نظری به‌نر نقاشی

نشریه کتا بفروشی ابن سینا